

نام دلنوشته : نام تو

نویسنده: F_Pardis

« نایس رمان »

www.niceroman.com



مقدمه:

زندگی خلاصه میشود ، در نام تو؛
چه معجزه‌های دارد این نام، نمیدانم!

نمیدانم چرا زمانه اینگونه شده که، دلم برای
خودم هم میسوزد، چهقدر من بدبخت شده‌ام؛
که با شنیدن نام فردی اینگونه حالم میشود.

مغرور بودی، دیوانه بودی!

و من عاشق، حالا، تمام درهای خانهی دل
را بستم؛ تا هیچ نتواند وارد شود، و یا حتی
جایت را بگیرد!

کاش توی بیمعرفت هم، نگاهی به
من میانداختی، و میآمدی باز میکردی،
یکی از این درهای دلم را؛ کاش
میشد... ..

چهقدر دلم برایت تنگ است!
هزار شب است خواب ندارم، و روزها
آرامش را.

با اینکه نمیدانم کجایی اما بدان، به تمام رهگذران
که از کنارت میگذرند، حسادت میکنم!

بیا دیگر!

بیا باز کن در این خانهی غم زده را، من آنقدر
تنها ماندم و، از بس از پنجره ندیدمات، تمام
پردههای خانه را کشیدم.

به یاد داری که گفتم بعد از تو، دیگر
زندگی نمیکنم!؟

گفتم خواهم مرد!

اما هنوز زنده‌ام با این زخم غم، که از
مرگ هم بدتر است. ...

چرا بد شدی؟

چرا شدی همان که م یترسیدم؟ من که با
تو هیچگاه بد نبودم!

چه شد؟

آسمان به زمین آمد؟!

حالا تو کجا هستی؟ بین چه‌گونه خیابانهای
شهر را، فقط به خاطر تو می‌گردم؛ اگر ای
نجا بودی حتی، شهر را هم آزین می‌بستم!

راستش اگر می‌آمدی،

زندانیات می‌کردم!

فقط برای آنکه دیگ ر ترکم

نکنی!

و تا ابد بمانی .

نگو نمیشود! ...

نگو دیگر نخواهم دیدت، باور کن
 سکوت گاهی، از گفتن حقیقت تلخ
 نیز؛ بهتر است، پس نگویاش!

*** هر کاری میشد؛ کردم
 و نشد! چه شد اینگونه شد؟
 رویاهایم خاکستر شد؛
 خودم سوزاندمشان اما! ...

چهگونه؟!

مگر م یثود آنقدر عوض شد؟!

چهطور آدم بده این داستان شدهای؟ نمیدانم

چه شد ،

حتی عکسهایت هم ترسناک شدند. ...

بیا و بگیر تمام این عکسها را،
ببر. میدانم که میدانی ، اینجا، دیگر
جای تو نخواهد بود و نیست!

*** حرفهای تو محال است برود
از یادم.

زندگی مرا یادت هست؟ بین چهگونه
درهم شده ، دیگر حتی خودم را به یاد
ندارم.

تو خوب بودی!

من یک دنده بودم؛ همهاش

تقصیر من بود!

از قصد کردم!

که حالا نتوانم بخندم!

و باز هم همه چیز، به هم

میریزد وقتی ثانیهای صورتت

را، تصور میکنم، باز هم! ...

سخت است بینی عمرت را، که چهگونه

تلف گشته.

هیچ راهی نیست!

بر نمیگردد ، فقط
میشود؛ اشک ریخت!

بزن و بشکنش ، این قلب مرا،
به هر حال میشکند!
این زندگی سخت که رحمی ندارد!
بکش و راحت کن مرا. ...

مشکل از من بود، نباید میدویدم
دنبالات!

اما تو مهربان بودی!
چه شد؟

بیرحمی را چه کسی یاد تو داد؟ ***

نخواهد رفت از یادم، نام تو؛

حتی اگر تمام شود، این دنیا.

امیدوارم از این دلنوشته لذت برده باشید!